

هفت آسمان و زمین

دکتر علیرضا رضائی

چکیده:

در این مقاله مسأله هفت آسمان و زمین از نگاه قرآن و کیهان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است، و روشن گردیده که این مسأله از زمان نوح علیه السلام مطرح بوده و از اختراعات قرآن نیست. تعبیر هفت آسمان می‌تواند به معنای عدد حقیقی یا عدد کثرت باشد و آسمان در قرآن می‌تواند به معنای جوّ زمین، جایگاه ستارگان و سیارات و یا مراتب عالی وجود (آسمان معنوی) باشد. بنابراین مقصود قرآن در آیات سبع سموات یکسان نیست و در هر مورد یکی از معانی ممکن است مقصود باشد، پس یک نظر قطعی را نمی‌توان در مورد همه آیات جاری دانست و از طرف دیگر در کیهان‌شناسی نیز به صورت قطعی وجود یا عدم بیش از یک آسمان به اثبات نرسیده است.

بنابراین تعارضی واقعی بین قرآن و کیهان‌شناسی جدید در این مورد وجود ندارد. همان طور که تطابقی بین هفت آسمان قرآن با نه فلک هیئت بطلمیوسی وجود ندارد بلکه قرآن با نظریه بطلمیوس مخالفت کرده است. از این رو دیدگاه سروس در مورد تطابق هفت آسمان قرآن با هیئت بطلمیوسی مورد نقد قرار گرفته است.

در بخشی دیگر مقاله مسأله هفت زمین مطرح شده که برداشت آن از قرآن بعید است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، آسمان، زمین، بطلمیوس.

طرح مسأله:

مسئله هفت آسمان یکی از مطالب چالشی بین کیهان‌شناسی با کتب آسمانی است. که از دیرباز مطرح بوده و دانشمندان و مفسران

کتب آسمانی در مورد آن به اظهار نظر پرداخته‌اند.

برخی آن را مخالف هیئت بطلمیوسی و نشانه اعجاز علمی قرآن و برخی معاصران مخالف علم و موافق هیئت بطلمیوسی دانسته‌اند. (سروش، بشر و بشیر، روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۶/۱۲/۲۰) که در این مقاله به بررسی آراء طرفین می‌پردازیم.

مقدمه:

خداوند در قرآن کریم در هفت مورد به صراحت و در دو مورد به کنایه از آسمانهای هفت‌گانه سخن گفته است. در یک مورد نیز به ظاهر از زمینهای هفت‌گانه سخن گفته است. در زیر به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ﴾ (طلاق/۱۲)؛ «خداوند کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین همانند آنها را. فرمان او میان آنها پیوسته فرود می‌آید».

در سوره بقره/ ۲۹، اسراء/ ۴۴، مؤمنون/ ۸۶، فصلت/ ۱۲، ملک/ ۳ و

نوح/ ۱۵ نیز از آسمانهای هفت‌گانه سخن به میان آمده است و در سوره مؤمنون، آیه ۱۷ نیز به ظاهر سخن از آسمانهای هفت‌گانه است: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ﴾ اما تصریح نشده است، همچنان که در آیه ۱۳ از سوره عم ﴿وَبَيْنَنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شَدَادًا﴾ به کنایه از آن یاد شده است. در آیه ۱۲ سوره طلاق نیز به ظاهر از زمینهای هفت‌گانه ﴿وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ﴾ یاد شده، ولی به آن تصریح نشده است.

تاریخچه و دیدگاهها

قرآن کریم هفت آسمان را از کلام نوح (نوح/ ۱۵) نقل می‌کند. علامه طباطبائی در ذیل آیه نتیجه می‌گیرد که مشرکان به هفت آسمان معتقد بودند و نوح به وسیله این مطلب با آنان احتجاج کرد. پس معلوم می‌شود موضوع هفت آسمان قبل از اسلام و بلکه پیش از پیدایش ادیان یهود و مسیحیت، نیز مطرح بوده است.

در کتاب مقدس بارها از آسمان سخن گفته شده است؛ گاهی آسمان مادی و گاهی آسمان روحانی که

۱. بوعلی سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق):
 عرش در قرآن ﴿وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ
 فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً﴾ (حاقه / ۱۷)
 همان فلک نهم یا فلک الافلاک
 هیئت بطلمیوسی است. او افلاک
 هشتگانه را همان ملائکه‌ای
 می‌دانست که عرش را حمل می‌کند
 (ابن سینا، رسائل، ۱۲۸ و ۱۲۹، به
 نقل از: التفسیر و المفسرون،
 ۴۲۶/۲). او سعی کرد بدین وسیله
 بین کلام الهی و هیئت بطلمیوسی
 جمع کند.

۲. خواجه طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲
 ق): وی که متکلم و منجم مشهور
 بود، تلاش کرد عدد افلاک را از نه،
 به هفت تقلیل دهد، اما آرای وی
 مورد حمایت دانشمندان قرار
 نگرفت (بهبودی، هفت آسمان، ۸).

۳. علامه مجلسی رحمته الله (م ۱۱۱۱
 ق): این محدث مشهور شیعه در
 مورد آیه ۲۹ سوره بقره ﴿ثُمَّ اسْتَوَى
 إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾
 نوشت: هفتگانه بودن آسمانها
 منافاتی با نه‌گانه بودن آنها که در
 علم نجوم، ثابت شده است، ندارد،
 زیرا در زبان دینی از آسمان هشتم و

خارج از این دنیاست و در آنجا
 قداست و سعادت برقرار می‌باشد و
 محل مخصوص حضرت اقدس
 الهی است. و حضرت مسیح یا پسر
 انسان از آنجا نزول می‌کند.

خاخامهای یهود بر این عقیده‌اند
 که هفت آسمان هست؛ سه تا از آنها
 هیولائی (یا جسمانی) و چهار تا
 روحانی می‌باشد که ملائکه و
 مقدسان ساکن در آنجا هستند
 (ر.ک: به: جیمز هاکس، قاموس
 کتاب مقدس، ماده آسمان).

مدتی پس از آنکه قرآن کریم از
 آسمانهای هفت‌گانه سخن گفت،
 نظریه‌های کیهان‌شناسی یونانی وارد
 حوزه جهان اسلام شد و مسلمانان
 در دوره خلافت عباسیان با هیئت
 بطلمیوسی^[۱] آشنا شدند و اینجا بود
 که این اشکال پدید آمد: تعداد
 افلاک در هیئت بطلمیوسی نه عدد
 و تعداد آسمانهای ذکر شده در قرآن
 هفت عدد است!

از این رو دانشمندان مسلمان در
 پی توجیه و انطباق یافته‌های علمی
 زمان خود با آیات قرآن بر آمدند. و
 در این رابطه چند راه حل ارائه کردند.

نهم به کرسی و عرش تعبیر شده است (مجلسی، بحارالانوار، ۵/۵۷).

۴. حاج ملا هادی سبزواری:

در کتاب شرح منظومه خویش که در سال ۱۲۶۱ ق نوشته است، فلک هشتم را کرسی و فلک اطلس (فلک نهم) را همان عرش می‌داند و علت آن را جمع بین عقل و شرع می‌داند (سبزواری، شرح منظومه، قسمت فلسفه، ۲۶۹).

تذکر: بوعلی سینا، علامه

مجلسی و ملاهادی سبزواری دلیل قانع کننده‌ای بر این تطبیق ارائه نکرده‌اند، لذا کلام ایشان پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد، بلکه معنای لغوی و اصطلاحی عرش و کرسی با فلک هشتم و نهم مناسبتی ندارد.

کرسی به معنای تخت و کنایه از سلطه، سیطره، تدبیر و قیومیت خداست (ر.ک: قاموس قرآن، واژه کرسی؛ مکارم، تفسیر نمونه، ذیل: بقره، ۱۵۵). عرش نیز در لغت، در اصل به معنای خانه سقف دار است و به معنای تخت حکومت نیز آمده است، چرا که بلند است. این واژه در قرآن و روایات به معنای مرکز

دستورات عالم است که رشته امور جهان به آن منتهی می‌شود (قاموس قرآن، واژه عرش). مفسران نیز آن را به معنای «مظهر حکومت» دانسته‌اند. و منظور سلطنت و حکومت الهی است (ر.ک. به: المیزان ۱/۱۵۵).

۵. یدالله نیازمند شیرازی: منظور

از عرش را کائنات لایتناهی می‌داند و آسمانهای هفت‌گانه را کراتی بر می‌شمارد که به دور زمین و خورشید، هر دو، در حرکت هستند و هفت عدد می‌باشند (نیازمند شیرازی، اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، ۱۴۵، ۱۶۷).

تذکر: جالب است بدانیم تعداد

سیارات منظومه شمسی که تا زمان انتشار کتاب فوق (۱۳۳۵ ش) کشف شده بود و مؤلف از آنها اطلاع داشت، نه عدد بود، ولی شش عدد آنها همراه با ماه به دور زمین می‌چرخند، لذا ایشان دو مورد (یعنی عطارد و زهره) را به حساب نیاورده و شش عدد باقی مانده را از آسمانهای هفت‌گانه دانسته است و وقتی یکی کم آمده، کره ماه را اضافه کرده است.

۶. **فخر رازی:** به نظر رازی آسمانهای هفتگانه همان هفت فلک (قمر - عطارد - زهره - خورشید - مریخ - مشتری - زحل) است. وی آن را با هیئت بطلمیوسی تطبیق می‌داد (رازی، تفسیر الکبیر، ۱/۱۵۶).

۷. **شیخ قاسمی:** در تفسیر محاسن التأویل می‌گوید که آسمانهای هفتگانه در قرآن همان سیارات هفتگانه است که برخی فوق برخی قرار دارند (قاسمی، محاسن التأویل، ۱۶/۸۵۷۷، به نقل از: ابو حجر، التفسیر العلمی فی المیزان، ۳۸۰).

تذکر: فخر رازی و شیخ قاسمی نمی‌دانستند که روزی اورانوس، نپتون (۱۸۴۶ م) و پلوتن (۱۹۳۰ م) و سیاره‌های کوچک بین مشتری و مریخ بر تعداد سیارات منظومه شمسی اضافه خواهد شد.

اصولاً همانطور که بیان خواهیم کرد لفظ «آسمان» در لغت و اصطلاح به معنای کرات آسمانی (سیارات و ستارگان) نیامده است تا هفت آسمان را بر هفت سیاره منظومه شمسی حمل کنیم. بلی! آسمان به معنای جهت بالا، جوّ

زمین و جایگاه ستارگان (فرقان/ ۶۱، ابراهیم/ ۲۴، ق/ ۹) در قرآن آمده است، ولی به معنای خود ستارگان نیامده است.^[۲]

پس کلام نیازمند شیرازی، فخر رازی و شیخ قاسمی دلیلی ندارد و نوعی تحمیل بر قرآن است.

۸. **عبد القادر مغربی:** حکمت ذکر هفت آسمان در قرآن این است که مخاطبان نمی‌توانستند بیشتر از آن هفت سیاره را ببینند و در باره آنها فکر کنند و این هفت عدد بین مردم مشهور بود، لذا قرآن به همین تعداد بسنده کرد (مغربی، تفسیر جزء تبارک / ۴، به نقل از: التفسیر العلمی فی المیزان، ۳۸۳).

تذکر: این مطلب هم دلیلی ندارد و مخالف حس است، چرا که اعراب و غیر اعراب شبها ستارگان زیادی می‌بینند که می‌توانند راجع به آنها فکر کنند، بلکه قرآن در برخی موارد مطالبی را ذکر می‌کند که بشر از شمارش و فهم آنها ناتوان است. به این آیه توجه کنید: ﴿إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾ (ابراهیم / ۳۴، نحل / ۱۸).

بلی! اگر مقصود ایشان این باشد که عدد هفت دلالت بر کثرت می‌کند، احتمال معقولی است که باید بررسی شود.

۹. برخی از علما: مقصود از آسمانهای هفتگانه را مدارهای سیاراتی می‌دانند که دور خورشید می‌گردند (تعليق الخبراء، المنتخب فی التفسیر، ۱۶/۱، به نقل از: التفسیر العلمی فی المیزان، ۳۸۴).

تذکر: این مطلب با معنای لغوی و اصطلاحی سماء مناسبتی ندارد همانطور که بیان خواهیم کرد.

۱۰. برخی دیگر: مقصود طبقات مختلفی است که بر زمین احاطه دارند (همان).

از جمله نویسندگان کتاب «راز آسمانهای هفتگانه» می‌نویسد:

«با مطالعه و تحقیقی که اینجانب در این مورد داشتم به این نتیجه رسیده‌ام که منظور از «سبع سماوات» هفت لایه مجزا از اتمسفر است که زمین را در بر گرفته است و از مجاورت زمین شروع می‌شود و تا هزاران کیلومتر اطراف آن ادامه می‌یابد.

این هفت لایه که به صورت شماتیک نمایش داده می‌شود، به ترتیب از مجاورت زمین عبارتند از: لایه‌های هموسفر - یونوسفر - لایه n مولکولی - لایه o اتمی - لایه He اتمی - لایه H اتمی و بالاخره لایه خلاء که مقدار آنها مجموعاً هفت تا می‌گردد. لازم به ذکر است که این لایه‌ها از هم مجزا هستند.»

سپس تذکر می‌دهند که پیشنهاد مادی بودن هفت آسمان منتفی کننده نظریه معنوی بودن آنها نیست، زیرا نظم ماوراء مادی می‌تواند در خود ماده و عالم ماده ظهور داشته باشد.

سپس با ارائه شکلها، اطلاعات مفصلی راجع به ضخامت و محتوای این لایه‌ها ارائه می‌کند (مرادی، رازهای آسمان هفتگانه، ۸۴ به بعد).

تذکر: آسمان گاهی به معنای جوّ زمین می‌آید (مثل: آیه ۷، سوره ق)، پس این احتمال قابل طرح است و از این رو بعداً در مورد آن سخن خواهیم گفت.

۱۱. علامه شهرستانی: در قرآن و حدیث آمده است که ما هفت زمین و هفت آسمان آفریده‌ایم. هفت

زمین عبارتند از: عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل و اورانوس. و هفت آسمان همان جوّ اتمسفری است که این سیارات هفتگانه را احاطه کرده است.

تذکر: هنگامی که از علامه شهرستانی پرسیدند چرا نپتون و پلوتن را به حساب نمی‌آورید؟ پاسخ داد که این دو سیاره با چشم عادی دیدنی نیستند. از این رو در فهرست قرآن و حدیث نیامده‌اند (بهبودی، هفت آسمان، ۱۰؛ صادقی، زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن، ۲۲۹).

اشکال اصلی سخن علامه شهرستانی آن است که لفظ «ارض» در لغت و اصطلاح بر شش سیاره یاد شده اطلاق نمی‌شود.

۱۲. برخی صاحب‌نظران و مفسران: همه این سیارات، منظومه‌ها، ستارگان و حتی کهکشانها فقط آسمان اول قرآن هستند و شش آسمان دیگر خارج از دیدگاه بشری قرار گرفته‌اند (همان، ۱۱). همین احتمال مورد قبول صاحبان تفسیر نمونه قرار گرفته است (مکارم،

تفسیر نمونه، ذیل: طلاق / ۱۲).

تذکر: این سخن در حد یک احتمال طرح شدنی است و بدان خواهیم پرداخت.

۱۳. محمد باقر بهبودی: وی در کتاب هفت آسمان به این نظریه رسید که قرآن در باره هفت آسمان، تنها به خانواده منظومه شمسی نظر دارد، نه سایر منظومه‌ها، چون سرنوشت کره زمین فقط با سرنوشت منظومه شمسی ارتباط دارد و در منظومه شمسی هفت آسمان همان هفت کره سیاره‌ای است که بر فراز کره زمین و فراز سر بشر در پرواز است نه آن سیاره‌های زیرین که در حکم زمین‌اند و از فراز سر نمی‌گذرند.

این هفت آسمان عبارتند از: مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون، پلوتن و خرده سیارات آستروئید (کلیدمعمای هفت آسمان) (بهبودی، همان، ۱۳). ایشان در ادامه توضیحات مفصلی در مورد هر یک از این سیارات آسمانها ارائه می‌دهد. **تذکر:** ایشان توضیح نمی‌دهد که چرا عطارد و زهره را از دور خارج کرد یا ماه را که از فراز سر ما عبور

می‌کند، به حساب نیاورد. نیز نمی‌گوید که چگونه سرنوشت زمین با خارج از منظومه شمسی (با توجه به حرکت خورشید، منظومه، ستاره‌های دنباله‌دار و...) بی‌ارتباط است.

۱۴. علامه طباطبائی رحمته‌الله از مجموع سخنان وی در زیر آیات (سجده / ۵، فصلت / ۱۲، مؤمنون / ۱۷، نوح / ۱۵) به دست می‌آید که ایشان در مورد واژه آسمان در قرآن، معنای دیگری را مطرح می‌کند وی آسمان را امری معنوی (مقام قرب و حضور و راه سلوک امر و تدبیر عالم و رفت و آمد ملائکه) می‌داند که امر الهی از آن طریق جریان می‌یابد (المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۴۸/۱۶ و ۳۲۷/۱۹؛ نیز ذیل آیات هفت آسمان).

تذکر: هر چند آسمان به معنای مقام قرب و حضور (آسمان معنوی) در همه آیات قرآن پذیرفتنی نیست، چون در برخی آیات سخن از نزول باران از آسمان (یعنی جوّ زمین و محل ابرها) است، مانند: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا» (ق / ۹)، اما سخن علامه در برخی موارد صحیح است

و می‌تواند چهره بحث را در آن موارد عوض کند. ما در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

نکته: قبلاً بیان شد که یهودیان و مسیحیان نیز آسمان معنوی را قبول داشتند.

۱۵. برخی دیگر از نویسندگان: از آیه ۲۹ سوره بقره و آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نوح استفاده می‌شود که منظور از هفت آسمان آسمانهای زمین است که ماه در آن تابان و خورشید در میانشان فروزان می‌باشد. خواه جوّ زمین که از لحاظ غلظت و رقت هوا به هفت قسمت تقسیم می‌شود، مورد نظر باشد و خواه هفت ستاره منظومه شمسی که خورشید چون چراغی کاشانه آنها را گرم و نورانی می‌سازد.

احتمال دیگر این است که دلیل تقسیم آسمانها به «هفت» نزد خدا روشن اما بر بشر مجهول است (محمودی، ساکنان آسمان از نظر قرآن، ۴۶).

تذکر: اشکال این سخن که «هفت آسمان همان هفت سیاره منظومه شمسی باشد»، گذشت.

که عدد هفت در آیات هفت آسمان، واقعی نیست و می‌تواند تعداد زیادتری آسمان وجود داشته باشد. از نظر وی ریشه تعیین عدد هفت همان افکار یونانیان است که از علمای اسکندریه به ارث رسیده است که به وجود نه فلک قائل بودند که هفت عدد آنها (ماه - عطارد - زهره - خورشید - مریخ - مشتری - زحل) به دور زمین می‌چرخند و فلک هشتم جایگاه ثوابت و فلک نهم مبدء حرکت (فلک اطلس) می‌باشند. این افکار از طریق فارابی و بوعلی به ما رسید، و باعث تطبیق با «سموات سبع» قرآن و عرش و کرسی شد. در حالی که دانشمندان با علوم جدید حدود ششصد سیاره بسیار کوچک را میان مریخ و مشتری یافته‌اند که بزرگ‌ترین آنها «سرس» نام و ۵۰۰ میل قطر دارد.

پس اگر خدا فرمود که هفت آسمان هست، منافاتی ندارد که تعداد بیشتری آسمان وجود داشته باشد و عدد قید نیست و این عدد هفت در قرآن دلیل بر انحصار تعداد

۱۶. دکتر محمد جمال الدین الفندی: وی هفت آسمان قرآن را اینگونه تقسیم می‌کند:

آسمان اول: منظومه شمسی است.
آسمان دوم: کهکشان راه شیری است.
آسمان سوم: مجموعه‌ای از کهکشانهاست که نامش «المجموعة المحلية» می‌باشد.

آسمان چهارم: فلک «عناقید الدرجة الاولى» است که حدود ۲۰ تا ۵۰ میلیون سال نوری از ما دور است.
آسمان پنجم: فلک «عناقید الدرجة الثانية» است که ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون سال نوری از ما دور است.

آسمان ششم: فلک «عناقید الدرجة الثالثة» هستند که ۲ - ۳ بلیون سال نوری از ما فاصله دارد.
آسمان هفتم: آسمانی است که از امواج رادیویی آن خبر داریم (مع القرآن فی الکوت، ۱۸۹ - ۱۹۳).

تذکر: سخن ایشان دلیلی ندارد. یعنی لفظ «سما» در لغت و اصطلاح بر کهکشان خاصی اطلاق نشده و کاربرد آن در قرآن به این صورت اثبات نشده است.

۱۷. طنطاوی: بر این نظر است

آسمانها نیست (طنطاوی، تفسیر الجواهر، ۴۶/۱، نقل به مضمون).

تذکر: برخی نویسندگان معاصر به طنطاوی به شدت اشکال کرده‌اند که این سخنان خلاف ظاهر آیات قرآن است که عدد هفت را معین می‌کنند (صادقی، همان، ۲۲۶).

۱۸. **دکتر محمد صادقی:** وی تعداد آسمانها را واقعاً هفت عدد می‌داند و آسمان را جرم و نه فضای خالی، معرفی می‌کند به اعتقاد دکتر صادقی تمام سیارات منظومه شمسی از آسمان اول است و آسمانهای دیگر بر آن احاطه دارد که نمی‌دانیم در آنها چیست. و همه در اثر تقسیم گاز اولیه جهان به وجود آمده‌اند (همان، ۲۲۷ و ۲۳۲ و ۲۴۲ و ۲).

۱۹. **برخی صاحب‌نظران:** با طرح مسئله هفت آسمان قرآن کریم مدعی شده‌اند که با توجه به کشفیات جدید علوم کیهان شناسی در صحنه کیهانشانها، این گزاره قرآن نوعی اعجاز علمی است (پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ۱۱۱/۱).

تذکر: در ادامه در مورد این دو دیدگاه سخن خواهیم گفت.

تکات تفسیری

اکنون برای روشن شدن مقصود قرآن از هفت آسمان و زمین به چند پرسش اساسی پاسخ می‌دهیم و نظرهای اهل لغت و مفسران قرآن را بررسی کنیم.

پرسش اول: مقصود از آسمان (سماء) چیست؟

کلمه «سماء» و مشتقات آن که سیصد و ده بار در قرآن کریم به کار رفته است، مفهوم جامعی دارند که مصادیق و معانی متعددی از آنها اراده می‌شود، لذا در لغت، علم و قرآن با مقاصد و معانی متفاوتی به کار می‌رود.

الف: در لغت: از ریشه «سمو» (به معنای بلندی) است و اصل آن از آرامی، سریانی و عبری (شیمیا) است (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۲۵۴/۱۵) و به معنای بالا و برتر (فوق) است. آسمان هر چیزی، بالای آن چیز را گویند، حتی برخی از اهل لغت ادعا کرده‌اند که هر بالایی نسبت به پایین آن، آسمان و هر پایین نسبت به بالای آن، زمین است (راغب، مفردات، ماده سماء).

این معنا را برخی از مفسران معاصر آورده‌اند (مکارم، همان، ۸ / ۱۶۵ - ۱۶۷)، ولی برخی دیگر از صاحب‌نظران بر آنند که این معنا به صورت مجازی یا مسامحه در قرآن به کار رفته است (مصباح یزدی، معارف قرآن / ۲۳۴)، چرا که فوق (جهت بالا) جمع بسته نمی‌شود، پس برای مثال «سبع سموات» نمی‌تواند به این معنا باشد.

۲. آسمان به معنای جو اطراف زمین، یعنی جایی که ابرها قرار گرفته‌اند و هوا در آن است:

مثال: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا﴾ (ق / ۹)؛ «و از آسمان آب مبارکی را فرو فرستادیم».

۳. آسمان به معنای مکان سیارات و ستارگان:

مثال: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾ (فرقان/ ۶۱)؛ «بزرگوار آن خدایی که در آسمان برجها مقرر داشت و در آن چراغ روشن خورشید و ماه تابان را روشن ساخت».

۴. آسمان به معنای مقام قرب و مقام حضور که محل تدبیر امور

ب: در فیزیک جدید: آسمان در فیزیک جدید چنین تعریف می‌شود: «پدیده‌ای نابوده [معدوم] و گنبدنما که زمینه دیدن سیارات و ستارگان است» (بینات، ش اول، ۸ / ۸۶ - ۸۷).

پ: آسمان در قرآن:

واژه «سما» (آسمان) در قرآن به صورت مفرد (السما - سما) و جمع (سموات - السموات) بیش از سیصد مرتبه به کار رفته است، ولی در همه موارد یک معنا و مصداق مورد نظر نیست. به طور کلی آسمان در قرآن در دو مفهوم مادی (حسی) و معنوی به کار رفته است. که برخی از موارد آن چنین است:

۱. آسمان (سما) در معنای بالا (جهت بالا):

این معنا موافق معنای لغوی آسمان است. برای نمونه آیه زیر را مثال زده‌اند:

﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ (ابراهیم / ۲۴)؛ «همانند درخت پر برکت و پاکیزه که ریشه آن در زمین ثابت و محکم است و شاخه‌های آن به آسمان کشیده شده است».

عالم است:

برخی از مفسران مثل علامه طباطبائی رحمته الله در موارد متعدد «سما» را به این معنا ارجاع داده‌اند (طباطبایی، همان، ۱۶ / ۲۴۷؛ ۱۹ / ۳۲۷).

مثال: ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ﴾ (سجده/۵)؛ «اوست که امر عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند».

۵. آسمان به معنای موجود**عالی و حقیقی:**

برخی از صاحب‌نظران بر آنند که آسمان در قرآن همانگونه که به معنای آسمان مادی به کار رفته است. (مثل سموات سبع)، در معنای علوی مرتبه وجود و موجود عالی نیز به کار رفته است که همان سما معنوی و عالم فوق ماده است و همه هستی از آن مرتبه بالاتر نازل می‌شود (مصباح یزدی، همان، ۲۳۴ - ۲۳۶).

مثال: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» (ذاریات / ۲۲)؛ «روزی تان و آنچه به شما وعده داده می‌شود (که ظاهراً بهشت منظور است) در آسمان قرار دارد».

جمع بندی

لفظ «سما» در قرآن و علم و لغت در معانی و مصادیق مختلف به کار رفته است. به عبارت دیگر، مشترک لفظی است. هر چند ممکن است برخی از این معانی و مصادیق را در یک مفهوم واحد جمع کرد. برای مثال معنای چهارم و پنجم قرآنی (نقل از علامه طباطبائی رحمته الله و استاد مصباح یزدی) را می‌توان در معنای آسمان معنوی جمع کرد.

پرسش دوم: مقصود از زمین (ارض) چیست؟

واژه «ارض» ۴۶۱ بار در قرآن کریم به کار رفته و هیچ گاه به صورت جمع نیامده است، بلکه همیشه مفرد استعمال شده است. این کلمه در لغت و قرآن معانی و مصادیق مختلف زیر را دارد:

الف: در لغت: ارض جنس است و جمع آن «ارضون و اراضی» است و به معنای کره خاکی می‌باشد که انسان بر روی آن زندگی می‌کند، البته گاهی به مفهومی در مقابل «سما» آمده است که به معنای هر

زمین، روی آورد و از خواهش‌های خویش پیروی کرد و...».

در اینجا «اخلد الی الارض» به معنای دل‌بستگی به زمین و دنیا است که یک امر قلبی است. بر اساس این معنا و با این اطلاق، آسمان مادی هم ارض است (مصباح یزدی، همان، ۲۳۸ - ۲۳۹)، یعنی آسمان و زمین هر دو جزء دنیا است.

۴. ارض هنگامی که جمع بسته شود (ارضون): به معنای طبقات داخلی زمین است.

۵. ارض وقتی جمع بسته شود (ارضون): به معنای مناطق آباد زمین یا اقلیم‌های آن است.

در قدیم اقلیم‌های هفتگانه داشته‌اند و امروزه هم زمین را به مناطق هفتگانه (دو منطقه منجمد شمالی و جنوبی - دو منطقه معتدله - دو منطقه حاره و یک منطقه استوایی) تقسیم می‌کنند.

تذکر: برخی مفسران این دو معنای اخیر را به صورت احتمال در زیر آیه ۱۲ سوره طلاق بیان فرموده‌اند (طباطبایی، ۱۹ / ۳۲۶؛ مکارم، زیر آیه ۱۲، سوره طلاق).

چیز پست و پایین می‌باشد (راغب، همان، ماده سماء و ارض). نیز در معنای جرم به کار رفته است. اما معنای حقیقی آن پایین، مقابل بلندی و بالا (سما) است و هنگامی که مطلق گفته شود، به معنای کره خاکی است (مصطفوی، همان، ۱ / ۵۶).

ب: در قرآن کریم: ارض در چند معنای زیر به کار رفته است:

۱. کره زمین

به صورت اسم خاص و علم شخصی است (مثالها و آیات آن زیاد است).

۲. قطعات زمین

مثال: در قرآن در مورد تبعید محاربه‌ها آمده است: «أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» (مائده / ۳۳)؛ «یا محاربان را از زمینی (که در آن زندگی می‌کنند) خارج می‌کنند».

روشن است که مراد از «ارض» در اینجا کره زمین نیست، بلکه مقصود سرزمین آنهاست.

۳. عالم طبیعت، در مقابل

«سما» به معنای عالم ماوراء طبیعت مثال: «ولکنه اخلد الی الارض واتبع هویه...»، «اما او (بلعم باعورا) بر

جمع بندی

می‌توان گفت که واژه «ارض» مثل «سما» دو قسم مصداق ارزشی و غیر ارزشی (مادی و معنوی) دارد. و زمین (حسی) غیر ارزشی گاهی به معنای قطعات و قاره‌ها (طبقات داخلی زمین) کره خاکی می‌آید و ارض ارزشی (معنوی) به معنای عالم پست طبیعت به کار می‌رود.

پرسش سوم: مقصود از سبع (هفت) چیست؟

واژه سبع (هفت) در عربی به دو صورت زیر به کار می‌رود:
الف: به معنای عدد مشخص و معین که در ریاضیات به کار می‌رود.
ب: به عنوان نماد کثرت؛ چرا که گاهی در عرب کلمه «هفت» به کار می‌رود و معنای کنایی آن (تعداد زیاد و کثیر) مراد است. برای مثال در قرآن چنین می‌خوانیم:

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفَذْتُ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (لقمان / ۲۷)؛ «و اگر هر درخت روی زمین قلم شود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر

مداد گردد باز نگارش کلمات خدا ناتمام بماند. همانا خدا را اقتدار و حکمت (بی پایان) است».

روشن است که مراد از «هفت دریا» در اینجا بیان کثرت است و اگر صدها دریا هم باشد، برای نگارش کلمات خدا کافی نیست.

برخی از مفسران در آیات سبع سموات احتمال دوم را ذکر کرده‌اند (مکارم، همان، ۱ / ۱۶۵ - ۱۶۷ و ذیل: طلاق/۱۲) و برخی صاحب‌نظران احتمال اول را قوی دانسته‌اند (مصباح یزدی، همان، ۲۳۹ - ۲۴۰) ولی هر دو احتمال در «سبع سموات» بعید به نظر نمی‌رسد.

اگر احتمال اول را پذیرفتیم، مراد (در آیه ۱۲ سوره طلاق) آن است که هفت آسمان واقعی وجود دارد و اگر احتمال دوم را پذیرفتیم، مراد آیه این است که تعداد زیادی آسمان وجود دارد.

بر حسب معانی مختلف «ارض و سما» که بیان شد، معانی متناسب و متفاوتی از آیه پیدا می‌شود، مثال: هفت آسمان پر از ستاره و سیاره آفرید.

هفت کره زمین آفرید.
 هفت طبقه جو زمین را آفرید.
 هفت طبقه داخلی زمین را آفرید.
 هفت مرتبه عالی وجود و مقام
 قرب آفرید.

هفت مرتبه پایین از طبیعت آفرید.
پرسش چهارم: مقصود از مثل هم بودن (مثلن) در آیه چیست؟

هفت مرتبه پایین از طبیعت آفرید.
 در مورد مثل و همانندی در آیه (۱۲ سوره طلاق) چند احتمال وجود دارد:

الف: همانندی آسمان و زمین در تعداد (عدد هفت) (تفسیر اطیب البیان، ذیل: طلاق / ۱۲):
 یعنی خداوند هفت آسمان آفرید و همانند آنها هفت زمین خلق کرد. در این صورت «من» در «من الارض مثلن» برای بیان جنس است، یعنی از جنس زمین نیز هفت عدد آفرید. اگر این احتمال را در مورد «مثل» بپذیریم، همان احتمالهای گذشته در مورد زمین و آسمان (ارض - سما) باز می‌گردد و لازم است به صورت متناسب در نظر گرفته شود. برای مثال:

پ: همانندی در مورد ملکوتی بودن

یعنی همانند آسمان (مقام قرب و حضور و ملکوت) را آفرید و از زمین چیزی شبیه آسمان آفرید، یعنی انسانی را خلق کرد که مرکب از ماده زمینی و روح ملکوتی آسمانی است (طباطبایی، همان،

در مورد مثل و همانندی در آیه (۱۲ سوره طلاق) چند احتمال وجود دارد:

الف: همانندی آسمان و زمین در تعداد (عدد هفت) (تفسیر اطیب البیان، ذیل: طلاق / ۱۲):

یعنی خداوند هفت آسمان آفرید و همانند آنها هفت زمین خلق کرد. در این صورت «من» در «من الارض مثلن» برای بیان جنس است، یعنی از جنس زمین نیز هفت عدد آفرید.

اگر این احتمال را در مورد «مثل» بپذیریم، همان احتمالهای گذشته در مورد زمین و آسمان (ارض - سما) باز می‌گردد و لازم است به صورت متناسب در نظر گرفته شود. برای مثال:

هفت طبقه آسمان (جو

۳۲۶/۱۹، به صورت احتمال).

در این صورت «من» در «من الارض مثلهن» به معنای نشویه است، یعنی از زمین (خاک) انسانی ملکوتی مانند آسمان ملکوتی نشأت گرفت و آفریده شد. در این صورت چند معنای «ارض» و «سما» مطرح نمی‌شود، بلکه آسمان به معنای مقام قرب و حضور و ملکوت است و منظور از ارض نیز کره خاکی یا مرتبه پست طبیعت خواهد بود.

پرسش پنجم: مقصود قرآن از واژه «هفت آسمان» چیست؟

با توجه به مقدماتی که گذشت و معانی و مصادیقی که برای کلمه «ارض، سما، سبع و مثل» بیان شد، نتیجه می‌گیریم که چند احتمال زیر در مورد ترکیب «هفت آسمان» وجود دارد:

۱. عدد حقیقی: در این صورت این احتمالها تصور پذیر است:

الف: هفت آسمان پر از ستاره و سیاره مثل هفت کره خاکی زمین

این مطلب از نظر علمی نیز ممکن است، چرا که برخی

دانشمندان می‌گویند میلیون‌ها خورشید و سیاره مشابه زمین در کهکشانهای جهان وجود دارد؛ همان گونه که احتمال وجود جهانهای مشابه این آسمان پر ستاره را بعید نمی‌دانند، زیرا دانشمندان علم نجوم و فیزیک کیهانی با تلسکوپهای خود توانسته‌اند میلیاردها ستاره و سیاره را ببینند، ولی باز می‌گویند هنوز فضاهای ناشناخته و تاریکی هست که از دامنه دید ما بیرون است (مکارم، همان، ۱ / ۱۶۵ - ۱۶۷؛ ذیل: طلاق / ۱۲).

پس احتمال وجود شش جهان مشابه و شش آسمان دیگر که هنوز کشف نشده باشد، وجود دارد و این مطلب با ظاهر برخی آیات قرآن نیز همگونی دارد، مانند: (إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ) (ملک / ۳).

ب: هفت مقام قرب و حضور و موجود عالی معنوی (هفت آسمان) در مقابل هفت مرتبه پست وجودی طبیعت (هفت زمین).

تذکر: در این دو صورت مثل بودن آسمان و زمین در «هفت بودن» آنهاست.

ضعیف و دور از ظاهر آیه است، به آنها اشاره نکردیم (مثل اینکه مراد هفت سیاره منظومه شمسی باشد)، البته در بین همین احتمالهایی نیز که ذکر شد، برخی با ظاهر آیه مناسب‌تر و برخی دورتر است که قضاوت و اختیار هر معنا را به عهده خوانندگان صاحب نظر می‌گذاریم؛ هر چند قضاوت قطعی در این موارد بسیار سخت است.

پرسش ششم: مقصود از هفت زمین چیست؟

در قرآن کریم آیه‌ای صریح در مورد هفت زمین وجود ندارد. تنها آیه‌ای که می‌تواند اشاره به هفت زمین محسوب شود، همین آیه ۱۲ سوره طلاق است، البته اگر مثل بودن در این آیه را به معنای «مثل هم بودن در عدد هفت» بدانیم؛ در حالی که دو احتمال دیگر در مورد مثل بودن (مثل بودن در شناوری کرات در فضا و مانندی در ملکوتی بودن) وجود داشت.

به خلاف قرآن، در روایات ترکیب «الارضین السبع» (زمینهای

۲. به معنای کثرت: در این صورت

احتمالهای زیر تصور کردنی است:

الف: خدا آسمانهای زیادی (مجموعه کرات و سیارات و...) و زمینهای زیادی (کره‌های خاکی مشابه زمین) خلق کرد که همه در فضا شناورند.

ب: تعداد زیادی از طبقات جو زمین را و تعداد زیادی از طبقات داخلی زمین یا قطعات زمین و اقلیمها را آفرید.

امروزه در علوم زمین‌شناسی و هواشناسی طبقات آنها را از نظر مقدار تراکم مواد یا مواد سازنده آنها تقسیم می‌کنند. در این صورت آیه به این طبقات اشاره دارد یا اشاره آیه به مناطق هفتگانه زمین می‌باشد که قبلاً بیان کردیم.

پ: مراتب معنوی و مقامات قرب و حضور و موجودات عالی بسیار و مراتب پست طبیعت را که بسیار است خلق کرد.

تذکر: در اینجا احتمالهای دیگری نیز می‌تواند وجود داشته باشد که برخی افراد نیز بدانها اشاره کرده‌اند، ولی چون بسیار

هفتگانه) آمده است: «لا اله الا الله رب السماوات السبع والارضين السبع» (حر عاملی، وسایل الشیعه، ۹۰۷/۴). در نهج البلاغه نیز کلمه «الارضين» آمده است: «وركوبها اعناق سهول الارضين» (نهج البلاغه، ۱۴۷/۱؛ قرشی، قاموس قرآن، ۱/ ۶۵)؛

«کوهها) بر گردن همواریهای زمین‌ها سوارند».

«الم یكونوا ارباباً فی اقطار الارضين» (نهج البلاغه، ۱۷۷/۲)؛ «آیا در اطراف زمین‌ها پادشاهان و مالک رقاب نبودند».

«فهم حکام علی العالمین وملوک فی اطراف الارضين» (همان، ۱۷۹)؛ «(اعراب) در اطراف زمین‌ها پادشاهان شدند.» و «الارضين المدحوة...» (همان، خ ۱۹۹).

با توجه به قرائن موجود در کلام حضرت امیر علیه السلام «ارضين» در همه موارد به معنای «قطعات زمین و خشکی» هاست.

با توجه به آنچه گفتیم، بتوانیم اگر زمینهای هفتگانه را از قرآن برداشت کنیم، می‌توانیم به یکی از معانی

گذشته، یعنی هفت قطعه و اقلیم زمین (همان گونه که در روایات آمده) یا هفت کره خاکی، یا هفت طبقه داخلی زمین حمل کنیم.

بررسی

۱. با توجه به معانی متفاوت آسمان، زمین، مثل بودن آنها، هفت و هفت آسمان که بیان کردیم و با توجه به احتمالهای متعدد تفسیری در این آیات، نمی‌توان گفت که مقصود قرآن در همه موارد یک معنا از آسمان بوده است و نمی‌توان معنای خاصی از هفت آسمان را بر قرآن تحمیل کرد.

پس معلوم می‌شود تمام کسانی که قاطعانه یک معنا را به قرآن نسبت داده و بر آن پا فشاری کرده‌اند، به راه صواب نرفته‌اند، علاوه بر اشکالهای روشنی که این دیدگاهها داشتند و به برخی از آنها اشاره کردیم.

۲. با توجه به ابهامی که در معنای هفت آسمان قرآن هست و با توجه به ابهامهایی که در مورد آسمان و کهکشانها از نظر علمی وجود دارد و نظریه‌های متفاوت و

بالنده‌ای که هر روز ارائه می‌شود، نمی‌توان گفت که نظر قطعی قرآن کدام نظریه است.

با توجه به این مطلب، ادعای اعجاز علمی قرآن در آیات مربوط به هفت آسمان صحیح به نظر نمی‌رسد، حتی اگر یک نظریه علمی در مورد هفت آسمان به اثبات برسد، باز اعجاز علمی ثابت نمی‌شود، چرا که - همانطور که گذشت - موضوع هفت آسمان قبل از اسلام، در قوم نوح و بین یهودیان مطرح بود.

۳. از آنجا که ممکن است مقصود از واژه آسمان در اصطلاح قرآن و اصطلاحات علمی متفاوت باشد، مثلاً منظور یکی آسمان معنوی و دیگری فضای خالی یا کرات آسمانی باشد، نمی‌توان گفت تعارضی بین گزاره هفت آسمان قرآن با یافته‌های علوم کیهانی‌شناسی وجود دارد، چرا که علوم کیهان‌شناسی ادعا می‌کند: «هنوز هفت آسمان کشف نکرده است» و قرآن ادعا می‌کند «هفت آسمان وجود دارد»، پس با توجه به احتمال

اشتراک لفظی واژه «آسمان» نمی‌توان گفت این دو گزاره معارض هستند و اگر هم هر دو (علم و دین) یک معنا از آسمان را اراده کنند، باز علم وجود آسمانهای هفتگانه را نفی نمی‌کند، بلکه آنها را هنوز اثبات نکرده است، اما قرآن از طریق وحی از وجود آنها خبر می‌دهد، پس ممکن است در آینده آسمانهای دیگری کشف شود و گزاره دینی به اثبات برسد.

۴. از مطالب بالا روشن شد که قرآن در مسئله هفت آسمان با هیئت بطلمیوسی که نه فلک را مطرح می‌کرد، مخالفت کرده است، حتی برخی دانشمندان مسلمان تلاش کردند بین این دو دیدگاه با افزودن عرش و کرسی به هفت آسمان، سازگاری ایجاد کنند. بنابراین این مطلب که دکتر سروش به قرآن نسبت می‌دهد و می‌گوید «ظاهر آیات آن بر هیئت بطلمیوسی دلالت دارد (ر.ک. به: سروش، بشر و بشیر، روزنامه کارگزاران، ۲۰/۱۲/۱۳۸۶) صحیح نیست. ایشان می‌نویسد:

«ماجرای هفت آسمان از اینها هم روشن‌تر است، بدون استثناء

همه مفسران پیشین آن را به روانی و آسانی بر تئوری‌های هیئت بطلمیوس تطبیق می‌کردند (و چرا نکنند؟ همه ظواهر بر آن دلالت دارد) و فقط در قرن نوزدهم و بیستم است که مفسران جدید قرآن (عرب و غیر عرب) به فکر تفسیر تازه‌ای از این آیات آن هم در پرتو معارف جدید می‌افتند».

نکته جالب این که ایشان کار تطبیق هفت آسمان با هیئت بطلمیوس را به همه مفسران پیشین نسبت می‌دهد! ولی اگر کسی مراجعه کوتاهی به تفاسیر عیاشی، قمی، مجمع البیان، تیان و... نماید، متوجه می‌شود که این نسبت در مورد بسیاری از مفسران صحیح نیست.

نکته آخر این که این مطلب که ایشان مسئله هفت آسمان را از جنس علم ناقص زمانه می‌داند (ر.ک. به سروش، طوطی و زنبور، ۱۴). صحیح به نظر نمی‌رسد، چون قرآن این مطلب را از حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند. پس مسئله از انبیاء پیشین است، نه از فرهنگ عرب و علم ناقص زمانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و در حالی که هنوز انتهای جهان

کشف نشده است، نسبت دادن، «علم ناقص» به مسائل قرآنی، نوعی پیش داوری بدون دلیل علمی است.

توضیحات

[۱] بطلمیوس (Ptolemaos) منجم و جغرافی‌دان معروف یونانی صاحب کتابهای مجسطی و آثار البلاد (زنده در قرن دوم میلادی) او معتقد بود که زمین ساکن و مرکز جهان است و هفت فلک به دور آن می‌چرخند که عبارتند از (قمر، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، زحل، فلک هشتم که ستاره‌های ثابت هستند و فلک نهم یا فلک الافلاک یا فلک اطلس که همه افلاک در آن قرار دارند).

[۲] در ادامه بعدی معانی لغوی و اصطلاحی «سما» را بررسی خواهیم کرد.

[۳] ظاهر آیه گویای همین معنا است و فخر رازی نیز در تفسیر کبیر همین احتمال را در معنای «مثل» پذیرفته است؛ هر چند سیارات هفت‌گانه را با اقالیم هفت‌گانه در مقابل هم قرار داده است (ر.ک: به تفسیر کبیر، ج ۳۰، زیر سوره اطلاق، آیه ۱۲).

فهرست منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
۱. پاک نژاد، دکتر سید رضا، ۱۳۵۰ ش، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، کتابفروشی اسلامیة، ج ۱ و ۱۱.
 ۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۷۱ ش، وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران، الطبعة الاولى.
 ۳. طیب، سید عبدالحسین، تفسیر اطیبالبیان فی تفسیر القرآن، (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی.
 ۴. ابوحجر، احمد عمر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان؛ بیروت، دار قتیبة، اول، ۱۴۱۱ه = ۱۹۹۱م، ۵۶۳ ص.
 ۵. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبة القشيب، مشهد، الجامعة الرضوية العلوم الاسلامية ۱۴۱۸ ق و همان، ترجمه‌ی علی خیاط، انتشارات ذوی القربی، ۱۳۸۰ ش.
 ۶. رازی، فخرالدین، ۱۴۱۱ ق، تفسیر کبیر (مفاتیح‌الغیب)، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۳۲ جلد.
 ۷. رسائل ابن سینا، چاپ هند، ۱۹۰۸ م (در کتاب‌خانه‌ی آیه‌الله مرعشی نجفی در قم موجود است).
 ۸. سبزواری، حاج ملا هادی، ۱۳۶۹ ش، شرح منظومه، انتشارات علامه،
- قم، چاپ ششم.
۹. صادقی، دکتر محمد، بی تا، زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن، کتابفروشی مصطفوی بوذر جهرمی، تهران، چاپ دوم.
 ۱۰. طنطاوی جوهری، بی تا، الجواهر فی تفسیر القرآن، دارالفکر، سیزده جلد.
 ۱۱. مجلسی، علامه محمد تقی، ۱۳۸۵ ش، بحارالانوار، المكتبة الاسلامية، تهران، ۱۱۰ جلد.
 ۱۲. محمودی، عباسعلی، ۱۳۶۲ ش، ساکنان آسمان از نظر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران چاپ چهارم.
 ۱۳. محی‌الدین العجوز، شیخ احمد، ۱۴۰۷ ق، معالم القرآن فی عوالم الاکوان، دار الندوة الجديدة، بیروت.
 ۱۴. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.
 ۱۵. مکارم شیرازی، آیه الله ناصر، ۱۳۷۳ ش، تفسیرنمونه، دارالکتب الاسلامیة، تهران چاپ بیست و ششم (۲۷ ج).
 ۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم، مؤسسه‌ی مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق، ۲۰ جلدی.
 ۱۷. نیازمندشیرازی، یدالله، ۱۳۳۵ ش، اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، شرکت چاپ میهن، چاپ چهارم.